

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

شرایط زندگی مؤمنین در این دوران، خیلی سخت شده است، خصوصاً در کشور ما، فشارهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فشارهای متنوعی وجود دارد. ولی امیدواریم اینها مایه‌ی ثبات قدم ما شود؛ نه اینکه خدای ناکرده از ارزش‌های متعالی معنوی و الهی غافل شویم.

در حدیثی ذیل آیه‌ی **وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ**^۱ امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیه مربوط به مؤمنان در آستانه‌ی ظهور است که همه‌ی این بلاها به آنها خواهد رسید. شرایط اضطراب و ترس، گرسنگی و فقر، کاستی در دارایی‌ها، از بین رفتن عزیزان و به نتیجه نرسیدن تلاش‌ها، همه، برای دوستان ما در آستانه‌ی ظهور پیش می‌آید. آیه، پس از ذکر این ابتلائات و گرفتاری‌ها و مشکلات، فرمود: ای پیامبر! به صابران بشارت بده.^۲

آیه‌های هشتادوچهار تا نود سوره‌ی انبیاء که در آغاز جلسه تلاوت شد نیز عمدتاً ناظر بر بحث صبر بود. آیه‌ی هشتادوچهار ادامه‌ی مطلب آیه‌ی صفحه‌ی قبل است که در مورد حضرت سلیمان علیه السلام است.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۵.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹؛ طبرسی، فضل‌بن‌حسن، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۸۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ» قَالَ يَبْلُوْهُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ اَسْعَارِهِمْ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ قَالَ كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَ قَلَّةُ الْفُضْلِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَنْفُسِ قَالَ مَوْتُ ذَرِيْعٍ وَ نَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ قَالَ قَلَّةٌ رِزْقٍ مَا يُزْنَعُ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

از آیهی بعد به انبیاء دیگر علیهم السلام می‌پردازد که همه مبتلایانند. **وَ أَيُّوبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**؛^۳ برای حضرت ایوب پیامبر علیه السلام می‌دانیم چه بلاها و مصائبی پیش آمد و در چه تنگناها و سختی‌هایی قرار گرفت؛ سلامتیش را، خانواده‌اش را، همه‌ی دارایی و زندگی‌اش را از دست داد. و در آن تنگنا و فشار، صابر بود و نهایتاً با لطافت نزد خداوند عرض حال کرد. بسیار عبرت‌آموز است که حتی وقتی می‌خواهد دردمندانه پیش خدا عرض حال کند، می‌گوید برای من مشکلاتی پیش آمده است؛ ولی نمی‌گوید این مشکلات را برطرف کن؛ بلکه فقط می‌گوید و تو هم مهربان‌ترین مهربانان هستی. خیلی لطیف است! هیچ چیز درخواست نمی‌کند! ولی می‌گوید در قلمرو توی **أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** چنین اتفاقی برای من افتاده است. یعنی تو به اقتضای **أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** بودنت، رفتار کن. خداوند می‌فرماید: **فَاسْتَجِبْنَا لَهُ**؛ عرض دردمندی مؤدبانه‌اش را اجابت کردیم. فهمیدیم او چه می‌خواهد بگوید. **فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ**؛ آن ضُرّ را از او برطرف کردیم و خانواده و فرزندان را که از دست داده بود، به او برگرداندیم، همتای آنها را هم به او دادیم. **رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا**؛ اینها همه مظاهر رحمتی بود که از جانب ما متوجه ایوب پیامبر علیه السلام شد. **وَ ذِكْرٌ لِلْعَابِدِينَ**؛^۴ و بدین سبب که برای همه‌ی کسانی که اهل عبادتند، مایه‌ی تذکر و توجه باشد و بدانند که خودشان را در سختی‌ها نبازند. اگر دشواری، سختی و گرفتاری آمد، روحیه‌ی خودشان را از دست ندهند. از حضرت ایوب علیه السلام یاد بگیرند که چقدر صابر، مؤدب و لطیف با خدا تعامل می‌کند و خدا هم خواسته‌ی او را برآورده می‌کند؛ ولو به زبان نیاورده باشد؛ که **إِلَهِي كَفَىٰ عِلْمُكَ عَنِ الْمَقَالِ وَ كَفَىٰ كَرْمُكَ عَنِ السُّؤَالِ**؛^۵ خدایا! آگاهی تو من را از ابراز آنها بی‌نیاز کرده و کرم تو مرا از اینکه از تو درخواستی کنم، بی‌نیاز و کفایت کرده است. خب این نمونه‌اش را در ماجرای حضرت ایوب علیه السلام دارید می‌بینید دیگر؛ هیچ

۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۳.

۴. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۴.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۵۳ و زادالمعاد، ص ۴۲۲ و کلینی، اصول‌الکافی، ترجمه‌ی مصطفوی، ج ۳، ص ۳۰۴.

درخواستی ابراز نمی‌کند. ولی خدا می‌گوید ما می‌دانیم و دعای او را اجابت کردیم، گرفتاری‌های او را برطرف کردیم و چیزهایی را هم که در راه این ابتلائات از دست داده بود، به او برگرداندیم؛ بیش از آن هم به او برگرداندیم؛ معادل آن را هم اضافه کردیم به آنچه که برگرداندیم. یعنی اگر کسی در راه خدا چیزی از دست داد، بداند که هدر نرفته است. خدا رحمت کند حاج آقای دولابی رحمته الله علیه را می‌فرمودند که صاحب راه، ضامن راه است و اگر در راه، خسارتی به شما وارد شد، او ضامن است. او که دعوت کرده بود نزدش بروید؛ هر خسارتی در راه دیدید، همه را به عهده می‌گیرد. چون خودش گفته بود این راه را بیاید، در راه، اگر به شما آسیبی رسیده، او ترمیم می‌کند. فرمود: **وَ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ**: یعنی اهل عبادت این را ببینند و متذکر و متوجه شوند.

آیه‌ی بعد فرمود اسماعیل و ادریس و ذَالْكَفْلِ هُمْ **كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ**.^۶ همانطور که حضرت ایوب عليه السلام اهل صبر و صابر بود، این انبیای بزرگ الهی هم، از صابران بودند. یعنی بدانید راه خدا، راه سختی و دشواری است. کسی این راه را در پیش بگیرد، باید خودش را برای مصائب و سختی‌ها آماده کند. باید اهل صبر، پایداری، پامردی و صبوری باشد، جزع و فزع نکند، بی‌قراری نکند، از خودش بی‌ظرفیتی نشان ندهد. قبل از شروع جلسه به یکی از دوستان عرض کردم کار از دست خدا در نرفته؛ خدا هم بی‌گدار به آب نزده است؛ ابتلائات و دشواری‌ها را دقیقاً متناسب با ظرفیت هر کس، پیش آورده است. اینگونه نیست که بیش از ظرفیت فرد، خدا چیزی برای او پیش بیاورد. اگر ما احساس می‌کنیم مشکلاتمان فوق تحمل ماست، به این علت است که ظرفیت خودمان را کوچک و کم تصور کرده‌ایم؛ و لذا ابراز بی‌ظرفیتی و کم‌تحملی می‌کنیم و کلافگی و جزع و فزع نشان می‌دهیم. خدا در ابتلائاتی که برای مؤمن پیش می‌آورد، اشتباه نمی‌کند. و این راه، راه صبوری و صبر است. یا باید ابراز تمایل‌مان برای رفتن راه تعالی و قرب را پس بگیریم و بگوییم خدایا! ببخشید ما نمی‌خواهیم بندگی کنیم و

۶. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۵: **وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ**.

بنده‌ی شما باشیم؛ شما را دوست نداریم؛ اشتباه کردیم که ابراز تمایل و محبت کردیم. گرچه که خدا هم به راحتی این حرف را از ما قبول نمی‌کند. خدا اول کار خیلی زودباور است؛ تا می‌گوییم خدایا! دوستت داریم، می‌گوید خیلی خوب، تو هم جزء دوستان و دوستداران ما شدی و کسی هم که دوست ما شود، مبتلاء می‌شود. محبت، ابتلاء در پی دارد. ما تو را جزء دوستانمان قبول کردیم. از این پس، ابتلائات را تحویل بگیر. هرچه هم طرف به خدا بگوید من خواب‌آلود بودم، حواسم نبود، اصلاً نفهمیدم، اشتباهی گفتم خدایا من شما را دوست دارم! خدا می‌گوید: نه؛ ما از شما قبول کردیم و دیگر پس نمی‌گیریم. به‌رحال در این راه که خدا توفیق داده است در آن قدم گذاشته‌ایم، باید اهل صبر و پایداری باشیم. بدانیم که این راه خوش‌فرجام است؛ منتها هزینه‌ی این راه، تحمل سختی است. همه‌ی انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام متحمل سختی‌ها شدند، ما هم که راه آنها را در پیش گرفته‌ایم، بویی از آن سختی‌ها به ما هم خواهد رسید. سپس فرمود: **وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ**:^۷ یعنی در پی صبری که ورزیدند، آنها را به رحمت خودمان وارد کردیم. آنها از صالحان بودند.

آیه‌ی بعد در مورد حضرت یونس علیه‌السلام فرمود: **وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا**: صاحب ماهی؛ یعنی پیامبری که در کام ماهی گرفتار شد، وقتی در مقدمه‌ی نزول عذاب، غضبناک از قومش بیرون آمد، **فَطَنُّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ**: ظن در زبان عربی دو معنا دارد؛ یک معنایش گمان است، پس یعنی گمان می‌کرد ما بر او تنگ نمی‌گیریم؛ یک معنایش هم یقین است، یعنی یقین داشت و مطمئن بود که ما به او تنگ نمی‌گیریم. با این حال آمد. ولی در کام آن حیوان دریایی افتاد و زندانی شد. **فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ**: در آن تاریکی نگفت خدایا! این چه بلایی است که بر سر من آوردی! من، پیغمبر تو، این همه زحمت کشیدم، مردم را به راه تو دعوت کردم! بعد هم خودت دستور دادی قومت را ترک کن که می‌خواهم عذاب بفرستم! پس چرا من را در کام این حیوان دریایی زندانی کردی؟ یونس علیه‌السلام معترض نبود؛ خدا

۷. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۶.

را مقصر ندانست. عرضه داشت: **أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**: الهی جز تو نیست. **سُبْحَانَكَ**: خدایا! تو منزهی که گرفتاری بی که برای من پیش آمده است، تقصیر تو باشد. **إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ**: بلکه تقصیر خودم بود، پیامد اشتباه و شتابزدگی خودم بود. پیامد اینها را دارم تحمل می‌کنم. خدایا به تو نسبت نمی‌دهم که تو با من بدرفتاری کردی. من خودم به خودم ظلم و ستم کردم. اسارت در کام این ماهی اقتضای اشتباه من بود. خداوند فرمود: **فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ**: برای او اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم. **وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ**: یعنی ببینید و یاد بگیرید. قصه نمی‌گویم. این را می‌گویم که شما بهره ببرید. ما همه‌ی مؤمنین را اینگونه نجات می‌دهیم. یعنی اگر مؤمنین اشتباهی کردند، که همه‌ی ما کرده‌ایم. هیچ‌یک از ما معصوم نیستیم. در این عالم برای ما بالآخره غفلی یا معصیتی پیش آمده است. بگذریم از معصیت‌هایی که نمی‌شناسیم و خبر نداریم و آنها از معصیت‌های ظاهری بی که ما به عنوان گناه می‌شناسیم، خیلی عظیم‌تر است. اهل معرفت می‌گویند: **وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ**^۸ احساس وجود تو گناهی است که هیچ گناهی با آن قابل‌مقایسه نیست. آن گناهان، گناهان عظیم است. به‌رحال معصیت و غفلت داریم؛ بالآخره اشتباهاتی بوده است. آمدن ما به این عالم، پیامد اشتباه ما بود؛ والا ما کجا بودیم و از کجا به این عالم سفلی آمده‌ایم؟ اشتباه نبود که قدر جوار رحمت و قرب الهی را نشناختیم و میل کردیم به دنیا بیاییم تا بخوریم، بخوابیم، اطفاء شهوت کنیم و کارهایی از این قبیل انجام دهیم؟ این گناه نیست؟ این اشتباه نیست که میل کردیم به پایین بیاییم و خدا هم فرمود میل دارید، بروید! و ما آمدیم پایین به عالم سفلی! **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**^۹. این گناه نیست؟ همه‌ی ما هم کرده‌ایم. بالآخره از گناهان تکوینی، تشریحی. همه جور گناه داریم. گناهان عوالم قبل از دنیا؛ قبل از دنیا هم ما خرابکاری کم نداشته‌ایم و گناهانی

۸. فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ صدرالدین شیرازی، شرح‌اصول‌کافی، ج ۱، ص ۳۸۹ و بهایی، منهاج‌النجاح، مقدمه‌ی ۲، ص

۶۳

۹. سوره‌ی تین، آیات ۴ و ۵.

هم در دنیا انجام داده و می‌دهیم. اقتضای آنها این است که در تنگناها قرار بگیریم؛ در کام ماهی بیفتیم. تنگناهایی که در زندگی داریم؛ برای مؤمنین پیش می‌آید. نکته این است که در این تنگناها، با خدا دعوایمان نشود؛ نگوییم خدایا! این چه وضعی است؟ کسانی که عرق خور و اهل فساد، فسق، فجور، فحشاء و دزدی هستند، خوش می‌خورند و می‌خوابند و در عالم طبیعت می‌چرند؛ ما که مؤمنیم چه تقصیری داریم اینگونه به جان ما افتاده‌ای و از راست و چپ و بالا و پایین، دائم بلا و مشکل می‌فرستی! خدای ناکرده با خدا دعوایمان نشود. تحمل کنیم و بگوییم خدایا! **سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ**: خدایا! تو منزهی؛ تقصیر خودم است که این بلاها به سرم می‌آید، پیامد اشتباهات خودم است که این سختی‌ها برایم پیش می‌آید. عکس‌العمل ما در مشکلات اگر اینگونه باشد، **فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الغَمِّ**: پیامدش اجابت است و نجات از اندوه و غم و غصه. لذا فرمود: **وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ**: ما همه‌ی مؤمنین را اینگونه از غم، اندوه و گرفتاری نجات می‌دهیم. تا اینجا هیچ‌یک از انبیاء علیهم‌السلام در سخنشان درخواستی نبود. یونس علیه‌السلام می‌گوید: **سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ**. ایوب علیه‌السلام می‌گوید: **وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**. هیچ‌یک خواسته‌شان را به زبان نیاوردند.

در آیات بعد، از برآمدن دعاها و خواسته‌هایی که انبیاء علیهم‌السلام به زبان آوردند، سخن می‌گوید. می‌فرماید: **وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ**. امروز نمی‌رسیم باز کنیم که **رَبَّهُ** یعنی چه. بحث مفصلی است. آیا **رَبَّهُ** با **رَبِّ** یکی است؟ فرق بین **رَبِّ** مضاف و **رَبِّ** مطلق چیست؟ **رَبِّ** زکریا کیست؟ از **رَبَّهُ** مقصود ذات مقدس احدیت است یا نه؟ بلکه مقصود، **رَبِّ** مضاف است، چون می‌گوید **رَبَّهُ**. این **رَبَّهُ** کیست یا چیست؟ بماند برای وقتی دیگر.

و زَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا. و زكريا هنگامي که ريش را ندا داد که ای رب من! من را فرد و تک و تنها نگذار. و أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ: درحالی که تو بهترین وارث هستی. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ.^{۱۰}

پس سختی اقتضای راه بندگی و سلوک است. به قول معروف: هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد. کسی راه خدا، بندگی، تعالی و سعادت حقیقی را انتخاب کرد و چنین چیز بزرگی را طلب کرد، هزینه‌اش را هم باید بپردازد. باید متحمل دشواری‌های رسیدن به این مقصود شود. این دشواری‌ها می‌آید ظرف وجود ما را بزرگ می‌کند. خدا رحمت کند حاج آقای دولابی رحمته علیه را؛ در یکی از جلساتشان، بزرگواری حضور داشت که قشنگ می‌خواند؛ خدا رحمتشان کند. در جلسه نشسته بودیم و قبل از مغرب بود. او شروع به خواندن کرد. این شعر را می‌خواند که:

ای خدا! دلم تنگ اومده شیشه‌ی دلم ای خدا زیر سنگ اومده

شعرش را که خواند، حاج آقای دولابی فرمودند: درست است؛ شیشه‌ی دل مؤمن زیر سنگ می‌آید. بعد یک خاطره بیان فرمودند که در کتاب مصباح‌الهدی نوشته‌ام.^{۱۱} ایشان فرمودند: ما بچه‌ی کوچک که بودیم در خانه‌مان گوسفند داشتیم. گوسفندهایی که پروار و آماده‌ی ذبح می‌شدند، شب به آغل این گوسفندها می‌رفتند و آنها را علامت می‌زدند، صبح هم یکی‌یکی آنها را سر می‌بریدند. آنها را که سر می‌بریدند، در بدن آنها چیزی مثل بادکنک کوچک، به اندازه‌ی یک تخم مرغ، بود. آن را به ما بچه‌ها می‌دادند که با آن بازی کنیم. چون کوچک بود، بادش که می‌کردیم به اندازه‌ی مثلاً یک تخم مرغ می‌شد، بزرگ‌تر نمی‌شد. آن تکه از روده‌ی حیوان را می‌گرفتیم و بین دو تا سنگ می‌گذاشتیم و می‌مالیدیم. به قدری می‌مالیدیم که پوستش نازک می‌شد و بادش که می‌کردیم به اندازه‌ی یک توپ

۱۰. سوره‌ی انبیاء، آیات ۸۹ و ۹۰.

۱۱. طیب، مهدی، مصباح‌الهدی، ص ۵۰ و ۱۹۹.

فوتبال می‌شد و ما بچه‌ها با آن بازی می‌کردیم. می‌فرمودند دل مؤمن هم اینگونه است. دل مؤمن هم اوّل کوچک است، چیزی که می‌خواهد، در آن، جا نمی‌شود. خدا آن را بین دو سنگ دشواری‌ها، حوادث و سختی‌ها می‌گذارد و می‌مالاند. او هم هی آه و ناله‌اش به هوا می‌رود. اما خدا به ناله و التماس‌های او گوش نمی‌دهد و کارش را ادامه می‌دهد؛ برای اینکه دل او ظرفیت پیدا کند. چون مؤمن چیزی را طالب شده است که خیلی ظرفیت بالا می‌خواهد و او در شرایط فعلی‌اش، ظرفیت آن را ندارد. خدا هم که تصمیم گرفته آن را به او بدهد. لذا باید ظرف او را بزرگ کند. چه کار می‌کند؟ او را بین دو سنگ حوادث می‌گذارد و می‌مالاند، تا دل و روح او بزرگ شود و گنجایش دریافت آنچه را که طلب کرده است، داشته باشد. لذا ایشان می‌فرمود اینک تو می‌خوانی و می‌گویی ای خدا دلم تنگ اومده، شیشه‌ی دلم ای خدا زیر سنگ اومده، بله؛ درست است؛ خدا همین کار را می‌کند. منتها بدان! که کار خوبی است؛ لذا از خدا دلخور نباش و شکایت نکن. اصل کاری را که می‌گویی، درست است، خدا این کار را می‌کند؛ ولی برای چنین بهره‌ی بزرگی و آثار بزرگی که نصیبت کند، انجام می‌دهد. خدای متعال هم با همه‌ی اهل ایمان چنین می‌کند و باید مستعدّ و آماده باشیم. فرمودند: **فَاسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ**^{۱۲} برای بلاء مستعد باشید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **مَنْ أَحْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ لَهُ عُذَّةٌ لِلْبَلَاءِ**^{۱۳} یا در نهج‌البلاغه است که فرمودند: **مَنْ أَحْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ لَهُ عُذَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَاباً**^{۱۴} هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، باید آماده‌ی بلا باشد یا باید پوستینی برای فقر آماده کند؛ چون فقر، بلاء و دشواری‌ها به‌سمتش می‌آید. یعنی چیزی را انتخاب کرده‌اید و می‌گویید آن را در وجود من بگذار. اما وجود تو کوچک است، باید سختی بیاید و بزرگت کند؛ بزرگ که شدی، آن در وجودت وارد می‌شود و آن را دریافت می‌کنی.

۱۲. طبرسی، علی‌بن‌الحسن، غرر الاخبار، ص ۸۰.

۱۳. تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۰۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۶ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۵.

۱۴. سیّدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۲، ص ۴۸۸؛ تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۷.

امیدواریم خدا ما را در این دوره‌ی آخرالزمان از اهل صبر قرار دهد و بدانیم که در پی این سختی‌ها گشایش و آسایش است. **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛**^{۱۵} بدانیم که در دل عُسْر، یُسْر است. در دل این سختی‌ها، آسایش‌های بزرگ هست و در پی این سختی‌ها، عطایای بزرگ است. اینگونه آرام باشیم، متلاطم نباشیم، غصه‌دار یا نگران یا حسرت‌زده نباشیم. قبول دارم و هیچ‌کس نیست که در زندگی مشکل نداشته باشد. الآن در جلسه که یکی‌یکی به دوستان نگاه کنم، می‌بینم هرکس یکی، دوتا، سه‌تا، چهارتا، گرفتاری‌های عجیب و غریب دارد. به قول شاعر: **بِیَا سَوْتَه دِلَانِ گِرْدِ هَمِ آییِم.** همه‌ی اهل ایمان مبتلا هستند. **الْبَلِيَّةُ إِذَا عَمَتْ طَابَتْ؛**^{۱۶} وقتی گرفتاری‌بی فراگیر شده و همه مبتلا هستند، افراد راحت‌تر آن را تحمل می‌کنند؛ چون هریک به خود می‌گویند فقط من نیستم، او هم همین گرفتاری را دارد، او هم دارد؛ او هم دارد؛ همه دارند؛ من هم یکی از همه. لذا خیلی راحت‌تر می‌تواند آن را تحمل کند. برای همه‌ی اهل ایمان ابتلائات هست؛ چیزهای عجیب و غریب و متنوع هست. چون بعضی افراد به لحاظ محبت و حسن‌ظنی که به بنده دارند، بنده را سنگ‌صبور خودشان می‌دانند و نزد من می‌آیند و درددل می‌کنند. من هم خدا را شکر می‌کنم که این حسن‌ظن به بنده را به این دوستان داده است و هم شاکرم که می‌توانم سنگ‌صبور آنها باشم. اغلب جز دعا کردن، کاری از دستم برنمی‌آید. از دستم برنمی‌آید که قدمی برای آنها بردارم؛ ولی همین که احساس می‌کنم مشکلم را برای بنده گفت و سبک شد، شاکرم. خوشحالم که سبب شدن روح او شدم. ولی بدانیم که ابتلائات و مشکلات، اقتضائات این ایام قبل از ظهور است. ما باید کار خودمان را انجام دهیم. فرمود: **إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛**^{۱۷} یعنی هم در خیرات

۱۵. سوره‌ی شرح (انشراح)، آیات ۵ و ۶.

۱۶. از سخنان اهل معرفت: مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۱؛ مازندرانی، محمدصالح، شرح‌الکافی، ج ۷، ص ۱۶۶ و

آقاجمال‌خوانساری، شرح‌آقاجمال‌خوانساری، ج ۵، ص ۲۰.

۱۷. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۹۰.

سرعت داشته باشیم. نه اینکه فقط کار خیر کنیم؛ سرعت داشته باشیم، سبقت داشته باشیم، به دیگران فرصت ندهیم. کار خیری پیش آمد، پیشتاز به میدان برویم، هم اهل کار خیر باشیم و هم اهل دعا باشیم. دعا کردنمان هم فقط در تنگناها نباشد؛ در آسایش‌ها هم باشد. کما اینکه شکرمان هم فقط در آسایش‌ها نباشد، در سختی‌ها هم باشد. در بحث شکر و رضا اینها را صحبت کرده‌ام. همین زیارت عاشورایی که در آغاز جلسه خواندیم، در سجده‌ی زیارت عاشوراء می‌گوییم: **اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ**. ببینید! شکر می‌کنیم به‌خاطر مصیبتی که بر سر عزیزترین عزیزان عالم، بر سر کسی که همه‌ی وجودمان عشق به اوست، آمده است! **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي**:^{۱۸} حمد خدا را به‌خاطر این مصیبت و عزای بزرگی که بر من وارد شد. ببینید! حمد در دل مصیبت، این یک حمد است. حمد در راحت و نعمت و آسودگی هم یک حمد است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه فرمودند: **نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ**:^{۱۹} ما خدا را در آسایش‌ها حمد می‌کنیم، همان‌طور که در گرفتاری‌ها و بلاها حمدش می‌کنیم. در این آیه هم فرمود که آنها ترسان و لرزان و راهبانه و امیدوار و با اشتیاق و راغبانه دعا می‌کنند. در هر حال اهل دعا هستند. این نیست که فقط وقتی گرفتار شدند، یا ترسی آمد، اهل دعا باشند. در همه‌ی حالات، **وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهْبًا**؛ هم امید و رغبت دارند و هم ترس و رهبت دارند. **وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ**؛ اهل خشوعند.

امیدواریم خدای متعال توفیق اقتدای به این الگوهایی که در قرآن به ما معرفی کرده و فرموده راه ایمان این است، را به ما بدهد. از اینها بهره ببریم و از این تذکرات قرآنی متنبّه شویم و بتوانیم راه عبودیت و بندگی حضرت حق را به شایستگی طی کنیم.

۱۸. شهیداول، مزار، ص ۱۸۴؛ کفعمی، مصباح، ج ۴۸۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌عاشورا.

۱۹. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۴، ص ۱۶۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۲۵۰ و خوئی، منهاج‌البراعه، ج ۸،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاة
www.ahlevela.com

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة